

ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی

بقلم آقای کورکیس عواد
(ترجمه از مجله مجمع علمی عربی)

۱- مقدمه

شبهه‌ای نیست که کاغذ از مهمترین موادی است که انسان را در مرحله علم و تمدن با قدمهای سریع پیش انداخته و در این راه با کمکهای بزرگ کرده است چه علوم و ادبیات تا قبل از آنکه انسان بساختن کاغذ توفیق یابد در محیطی محدود محصور بود و جز يك طبقه معین دیگران بآن دسترسی نداشتند و موادی که در آن ایام برای نوشتن بکار میرفت هم استعمال و حمل و نقل آنها چندان آسان نبود هم هرگز مانند امروز محزون کردن آنها امکان نداشت.

۲- موادی که پیش از ساختن کاغذ بر روی آنها نوشته میشد

ملل قدیمه برای تدوین علوم و فنون و احتیاجات روزانه خود پیش از آنکه صنعت ساخت کاغذ معروف گردد مواد مختلفه بکار برده اند.

یکی از قدیمترین این مواد که قدها در نوشتن از آن استفاده کرده اند «گل» است. گل را قدها بصورت قالب درمی آوردند و تا خشک نشده بود بر آن

۱- این مقاله محققانه را که در شماره سوم ارسال بیست و سوم مجله مجمع العربی

چاپ دمشق (۲۴ شعبان ۱۳۶۷ قمری) منتشر شده چون حاوی مطالب بسیار مفیدی است ما حیناً باذن فحوای نویسنده فاضل ترجمه و در مجله یادگار منتشر میکنیم و اطلاعات خود را هم بدها در این موضوع نشر خواهیم نمود.
(یادگار)

مینوشتند بعد آنرا با قتاب خشك میگردند یا باتش می بختند .

کاشفین و علمای علم آثار در عراق و سایر بلاد شرق میانه هزاران از این الواح گلی را که بر آنها بخط میخی مطالبی نوشته است بدست آورده اند . غالب لغات مللی که از میان رفته اند مثل سومریها و اکادها آشوریها باین خط نوشته میشده . یکی دیگر از این مواد «سنگ» بوده است که دوام آن بمراتب از گل بیشتر است اما در عوض سنگین تر بودن آن بیشتر تولید زحمت میکرده . استعمال گل و سنگ بعلا شکیال حمل و نقل و بزرگی حجم چندان شیوع نداشته .

غیر از این دو ماده مواد فراوان دیگری نیز در نوشتن مورد استفاده بوده . که تعداد همه آنها چندان آسان نیست مثلاً ابوریحان بیرونی که در سال ۴۴۰ هجری (۱۰۴۸ م) وفات کرده . در باب ماده ای که مردم هند برای نوشتن بکار میبردند چنین مینویسد: «در بلاد جنوبی هندوستان درخت بلند قامتی است مثل درخت خرما و نارگیل که میوه آنها میخورند و برگهای آن بطول يك ذراع و عرض سه انگشت بهم چسبیده است . نام آن درخت بهندی «تاری» است . مردم هند مطالب خود را بر روی این برگها مینویسند بعد آنها را بوسیله نخی از سوراخی که در میان آنها میکنند بهم می چسبانند .

اما در شهرهای مرکزی و شمالی هندوستان مردم پوست درخت توز را که بهوج می نامند و پرده های روی کمان را نیز از آن میسازند در کتابت بسر میبرند . این پوست را که بقدر يك ذراع طول و باندازه چند انگشت باز یا کمتر از آن عرض دارد مردم میگیرند و پس از چرب کردن و صیقل دادن ابتدا سخت بعد صاف میکنند سپس بر روی آن مینویسند و اوراق آنها را که پراکنده اند باعداد متوالی شماره میگذارند و بعد از آنکه کتاب تمام شد آنها در يك قطعه پارچه می پیچند و در میان دولوح که بهمان اندازه کتاب اختیار شده می نهند و این قبیل کتب را «پوتی» میخوانند ، مراسلات

و نوشته های دیگر ایشان هم بهمین ترتیب بر روی پوست درخت توز نوشته و باین طرف و آن طرف فرستاده میشود^۱.

مسعودی که در سال ۳۴۵ هجری (۹۵۶ میلادی) مرده از يك ماده دیگری که در هند بر آن مینوشته اند و نام آنرا «کاذی» میگوید ذکر میکند و معلوم نشد که این «کاذی» همان «تاری» است که ذکر آن در بیان قول ابوریحان بیرونی سابقاً گذشت یا ماده دیگری بوده است.

مسعودی میگوید که: «نامه پادشاه هند بخسرو انوشروان پادشاه ایران بر روی پوست درختی بود که آنرا «کاذی» میخوانند و آنرا بزرسرخ نوشته بودند. این درخت که در هندوستان و چین دیده میشود درختی عجیب و رنگ زیبا و بوی خوش آن مطلوب است، پوست آن نازک تر از کاغذ چینی است و پادشاهان چین و هند نامه های خود را بر آن مینویسند^۲».

ملل گذشته در نوشتن از مواد مختلفه استفاده کرده اند و این مواد اگر چه بعضی در مقابل گذشت روزگار پایدار مانده و محو نشده اند لیکن استعمال آنها بشرحیکه سابقاً گفتیم بعلت کمیابی یا سنگینی یا بزرگی حجم عملی نبوده و همیشه استفاده از آنها میسر نمیشد است بهمین علت عمر آنها هر قدر هم طولانی شمرده میشده نمیتوانسته است جاوید باشد بلکه پس از مدتی مردم از استعمال آنها دست برمیداشته اند.

ابن الندیم از علمای قرن چهارم میگوید «... بعد از اندک زمانی مردم مطالب خود را برای آنکه بماند بر روی سنگ و مس نوشتند ... بعد بچوب و پوست درختان توسل جستند ... بعضی نیز برای آنکه نوشته هاشان جاوید بماند آنها را بر پوست درخت توز^۳ که بر کمان میکشند می نگاشتند سپس پوست را دباغی کردند

۱- کتاب الهند (= تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل او مرفوله) تألیف

ابوریحان بیرونی ص ۱۸ چاپ ساخانو، لیبسک ۱۹۲۵.

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۲۰۲ از چاپ پاریس.

۳- توز یا توز درختی است که مثل ای در کمان و زین بکار برند و توز را بهندی

بهوج نیز گویند (عیان اللغات).

و بر روی آن نوشتند. مردم مصر قرطاس مصری را در این مورد بکار میبردند و آنرا از نی گیاه بردی ۱ (پاپروس) میساختند ...

مردم روم یا بر حریر سفید یا بر پوست نازک یا بر طومارهای مصری ۲ یا بر پوست خر وحشی کتابت میکردند و ایرانیها بر روی پوست گاو میش و گاو و گوسفند اما عرب برای نوشتن استخوان شانه شتر یا سنگهای نازک سفید یا شاخه های پوست کننده درخت خرما را بکار میبردند، چینپها بر کاغذ چینی که از نباتات خشک تهیه میکردند مینوشتند و بیشتر عایدی مملکت ایشان از این متاع حاصل میشد، کتابت مردم هند بر روی مس و سنگ یا بر حریر سفید بود ۳.

قلمشندی که در سال ۸۲۱ هجری (۱۴۱۸ م.) وفات یافته در کتاب صبح الأعی (ج ۲ ص ۴۷۵-۴۷۶) وضوء الصبح المسفر (ج ۱ ص ۴۱۲) مطالبی در باب موضوع فوق آورده که تقریباً عین نوشته ابن الندیم است بهمین جهت ما از نقل آن خود داری کردیم فقط خواستیم که نظر خوانندگان را نیز بآن متوجه سازیم.

چون بعد از آنکه مردم برای نوشتن گیاه پاپروس را بکار برده اند قدیمی جدی در راه بهبود مصالح کتابت برداشته شده بی مناسبت نمیدانیم که در این باب مخصوصاً کلمه ای چند بگوئیم.

- ۱ - بردی نی مخصوص مصر است و یونانیها آنرا پاپروس Papyrus میگفتند و لغت Papier و نظایر آن که در السنه اروپائی بمعی کاغذ است از همین کلمه پاپروس گرفته شده و يك نوع از این گیاه را که نرم بوده و از آن حصیر می بافته اند در فارسی « دوح » میگفتند (یادگار)
- ۲ - در تاج العروس چنین آمده : « مهرق پارچه ایست از حریر سفید که آنرا با صمغ میشویند سپس صیقل میدهند و بر آن می نویسند و شارح معلقه حارث بن حلزه میگوید که قبل از مهرق در عراق مردم بر روی قرطاس کتابت میکردند .
- ۳ - طومار که بمعنی صحیفه یا ورقه است کلمه ایست اصلاً یونانی و از این زبان در عربی داخل شده .
- ۴ - الفهرست ابن الندیم ص ۲۱ از چاپ فلوگل در لیبسک و ص ۳۱-۳۲ از چاپ مصر ،

۳- کاغذ های پاپیروسی و قرطاسی

در باب کاغذ های پاپیروسی و چگونگی ساخت آنها چند تن از مستشرقین محقق تا کنون مطالعات مخصوص کرده اند و الفرد بتلر^۱ که یکی از ایشان است در این باب چنین میگوید: « در مصر سفلی عده زیادی جنگل است که گیاه پاپیروس در آنها میروید. مصریها مغز این گیاه بلند قامت زیبا را میگرفتند و آنرا قطعه قطعه میکردند بعد بفشار صفحاتی از آن درست مینمودند سپس با آلتی از عاج آنها را صیقل میدادند بعد آن صفحات را بهم میچسباندند و باین ترتیب مجموعه های درست میکردند تا در نوشتن استفاده از آنها آسان باشد. هر سال مقدار کثیری پاپیروس از مصر از طریق بندر پر جمعیت اسکندریه بخارج حمل میشد. درست معلوم نیست که این تجارت چه وقت از میان رفت وجه پیش آمد که کشت این گیاه از مصر بر افتاد^۲.

بلادزی در کتاب فتوح البلدان (ص ۲۴۰ از چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶) میگوید که کاغذ پاپیروس را از مصر بسایر بلاد عالم مخصوصاً بممالک روم میبردند این کاغذ را در بسیاری از مآخذ قدیمی «قرطاس» خوانده اند و سیوطی (متوفی سال ۹۱۱ هجری مطابق با ۱۵۰۵ میلادی) یکی از امتیازات مصر را انواع قرطاس آن میشمارد و میگوید که آن را که بصورت طومار مهیا میشود بهترین چیز برای نوشتن است در مصر از گیاه خشک درست میکنند، این طومار ها بعضی تاسی ذراع طول و بیش از یک و جب عرض دارند^۳.

Alfred Butler - ۱

۲ - رجوع کنید بکتاب « فتح مصر بدست عرب » ترجمه عربی محمد فرید ابو

حدید ص ۹۵

۳ - حسن المعاصرة فی اخبار مصر و القاهرة تألیف سیوطی (ج ۲ ص ۱۷۳) از

چاپ قاهره در ۱۳۲۷ هجری

در اشاره بهمین قرطاسهای مصری یکی از شعراء میگوید :

حملت اليك عروس الثناء علی هودج ماله من بعير

علی هودج من قرطیس مصر یلین علی الطی لین الحریرا

ابن حوقل که یکی از مشهورترین جغرافیون عرب در قرن چهارم هجریست بوجود پایروس در جزیره سیسیل (صقلیه) اشاره میکند و میگوید در میان اراضی این جزیره اماکنی است که در آنها گیاه بریر یعنی همان بردی که از آن طور مار میسازند میروید و من در هیچ نقطه دنیا غیر از سیسیل از این نوع بردی که در مصر هم وجود دارد ندیده‌ام. در این جزیره بیشتر این گیاه را در ساختن طناب جهت لنکر کشتیها بکار میبردند و مقدار قلیلی از آنرا هم صرف ساختن طومارهای جهت پادشاه خود میکنند ولی چون مقدار آن کافی نیست بیش از این نمیتوانند بسازند ۹۲.

ابوریحان بیرونی در کتاب الهند خود (ص ۸۱) بوجود پایروس (بردی) اشاره میکند و میگوید :

«قرطاسی که در مصر ساخته میشود از مغز گیاه بردی است و آنرا از گوشت آن درخت میترانند و تا نزدیک بعهده ما خلفا نوشته های خود را بر آنها مینوشتند چه اگر کسی میخواست که نوشته هائی را که بر قرطاس مصری نقش شده پاک کند یا تغییر دهد ممکن نمیشد بلکه بعلت خرابی که بر اثر این اعمال در آن نوشته ها پدید می آمد تصرف در آنها واضح میگردد».

ذکر قرطیس که مفرد آن قرطاس است در قرآن کریم نیز آمده ۳ و علمای لغت آنرا کلمه ای خارجی دانسته اند مثلاً جو الیقنی میگوید که : «قرطاس بضم قاف

۱ - نمار القلوب فی المضاف و المنسوب تألیف نعالبی (ص ۴۲۱) از چاپ قاهره

(۱۹۰۸ مسیحی)

۲ - کتاب صورة الأرض ابن حوقل (ج ۱ ص ۱۲۲ - ۱۲۳) از چاپ کریبرز در

لیدن (۱۹۳۸)

۳ - سورة الانعام آیه ۶ و ۹۰

و کسر آن کلمه‌ای قدیمی است ۱ و بعضی بر آنند که اصل آن عربی نیست ۲ .
 قرطاس اصلاً یونانی است مشتق از کاتس (Chartes) یعنی چیزی که بر آن
 مینویسند و معادل آن در عربی ورقه و صحیفه است ۳ .
 مسلمین اوراق پاپیروس را در اوایل شروع تاریخ خود از مصریان اقتباس و در
 نوشتن از آنها استفاده کردند و در قرن اخیر مقدار زیادی از این اوراق که بر آنها
 بخط عربی کتابت شده در مصر بدست آمده و پس از قراءت آن اسناد گرانبها پرده از
 روی بسیاری مسائل مبهم راجع بداره مصر بتوسط مسلمین برداشته شده ۴ .
 از مستشرقینی که بخواندن اوراق پاپیروس عربی و تحقیق در باب آنها توجه
 مخصوص کرده یکی کرابچک ۵ است دیگری بکر ۶ و غیر از این دوتن جمعی دیگر
 نیز بوده اند ولی از تمام ایشان شاید بزرگتر علامه استاد گروهمان ۷ باشد که يك عده
 از اوراق پاپیروس عربی را که در کتابخانه‌های وینه و قاهره موجود است خوانده و
 مورد تحقیق قرار داده است ۸ .

-
- ۱ - صولی در کتاب ادب الکتب (ص ۱۰۵ - ۱۰۶ از چاپ قاهره ۱۳۴۱ هجری)
 بسیاری از گفتار قدما را در باب قرطاس نقل کرده .
 ۲ - العرب جوالیقی (ص ۲۷۶ بتحقیق احمد محمد شاکر) و شفاء الغلیل خفاجی
 (ص ۱۸۰ چاپ مطبعة وهبیه ، قاهره ۱۳۲۸ هـ)
 ۳ - رجوع کنید بذیل قوامیس عرب تألیف دزی Dozy ج ۲ ص ۲۳۱ و کتاب تفسیر
 الالفاظ الدخیلة فی العربیة تألیف قس طویب العنسی (ص ۵۵ چاپ قاهره ۱۹۳۲)
 ۴ - کنفرانس های گروهمان در باب اوراق پاپیروس عربی ترجمه توفیق اسکاروس
 (چاپ دارالکتب ۱۹۳۰)
 ۵ - J.Karabacek
 ۶ - C.H.Becker
 ۷ - A.Grohmann
 ۸ - Grohman , Arabic Papyri int he egyptian Library (3vol - 8
 Cairo 1934 - 38 که جلد اول آن باشتراك دکتر حسن ابراهیم بمری نقل و در
 ۱۹۳۴ در قاهره چاپ شد

استعمال کاغذ قرطاس مدتهای مدید بعد از فتح عراق بدست مسلمین در آنجا معمول بود و ابن عبدوس جهشیاری (متوفی سال ۳۳۱ هجری مطابق با ۹۴۲ میلادی) میگوید که ابو جعفر منصور خلیفه بانی بغداد اطلاع یافت که قرطاسهایی که در خزائن او جمع آمده زیاد شده است بهمین جهت بصالح صاحب مصالای خود گفت که آنها را از خزانهها بیرون آورد و او را مأمور فروش آنها کرد و گفت اگر چه هر طومار از آنها را بدانگی که شش يك درهم است بخرند بفروش چه پولی که از این راه عاید شود از نگاهداری آنها بهتر است. صالح چون دید که هر طومار قرطاس در آن ایام يك درهم قیمت دارد از این کار ابا کرد و دیگر بخدمت خلیفه نرفت. خود او میگوید که خلیفه فردا مرا بحضور خواست و گفت من در باب احتیاجات نوشتنی خود فکر کردم و دیدم که اوضاع مصر مورد اطمینان نیست و ممکن است که بعلت حوادثی که در آنجا رخ دهد فرستادن قرطاس از آن سرزمین برای ما مشکل شود و ما برای نوشتن بچیزی محتاج شویم که تهیه آن در بلاد ما میسر نگردد بهمین علت طومارهای قرطاس را بهمان حال خود باقی بگذار، ایرانیها حق داشتند که جز بر پوست کلفت و نازک بر چیزی دیگر نمینوشتند و میگفتند که ما جز بر آنچه در مملکت ما فراهم میشود بر چیزی دیگر کتابت نمیکنیم ۱.

در قسمت غربی شهر بغداد یعنی در محله کرخ در بندی بود که آنرا «درب القراطیس» یا «درب اصحاب القراطیس» میخواندند و ذکر آن در کتب قدما مثل جاحظ ۲ و طبری ۳

۱ - کتاب الوزراء و الکتاب تألیف جهشیاری (ص ۱۳۸ از چاپ بایب حلبی در سال ۱۹۳۸ میلادی در قاهره)

۲ - المعاسن و الاضداد منسوب بجاحظ (ص ۱۳۸ چاپ بایب حلبی در قاهره سال ۱۹۳۸)

۳ - تاریخ طبری (ج ۳ صفحه ۹۹۹ از چاپ دخویه)

و خطیب بغدادی ۱ و عمرو بن متی ۲ و ماری بن سلیمان ۳ و دیگران آمده است اما از این مؤلفین هیچیک نگفته اند که آیا در این در بند کاغذ قرطاس ساخته می شده است یا آنجا محل فروش آن بوده است.

ابوسعبد سمعانی که در سال ۵۶۲ هجری (مطابق با ۱۱۶۶ میلادی) وفات کرده در کتاب الأَنساب (دست راست از ورق ۴۴۵، چاپ مارگلیوت در لیسن ۱۹۱۲) در ماده «القراطیسی» میگوید که قراطیسی بکسی گفته میشود که بساخت قرطاس یا فروش آن میپردازد، سپس نام يك عده اشخاص را که اغلب ایشان از مردم بغداد بوده یا در آنجا ساکن شده بودند و باین عمل اشتغال داشته اند میبرد و احتمال دارد که ایشان را بآن جهت بنسبت قراطیسی یاد میکرده اند که در محله «درب القراطیس» سکونت داشته یا اینکه شغلشان ساختن یا فروش قرطاس بوده است. خطیب بغدادی که در ۴۶۳ هجری مطابق با ۱۰۷۰ میلادی وفات یافته در تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۹۱ و ج ۴ ص ۴۳ و ج ۱۱ ص ۲۳۳ و ج ۱۲ ص ۳ و ۱۵۱ و ج ۱۳ ص ۴۵) از هفت نفر نام میبرد که همه بنسبت «قراطیسی» منسوب بوده اند ولی او هم مثل سمعانی در باب علت انتساب ایشان باین نسبت توضیحی نمیدهد و مطلب را همچنان مبهم میگذارد.

در ایام خلافت معتصم ساخت کاغذ از بغداد بسامرا منتقل گردید و یعقوبی که در اواخر قرن سوم هجری مرده میگوید که معتصم بعد از آنکه سامرا را ساخت جمعی از پیشه وران و صنعتگران را بآنجا منتقل نمود تا بر آبدی و رونق آن شهر

۱ - تاریخ بغداد ج ۸ ص ۸۶ .

۲ - کتاب اخبار فطارکه کرسی المشرق تألیف عمرو بن متی (ص ۱۱۹) از چاپ

کسنندی، رم ۱۸۹۶)

۳ - کتاب اخبار فطارکه کرسی المشرق تألیف ماری بن سلیمان، چاپ کسنندی

بیفزایند، از این جماعت بودند عده ای از پیشه وران مصری که در ساخت قرطاس مہارت داشتند و اگرچه در سامرا باین کار مشغول شدند لیکن قرطاسهای ایشان بخوبی قرطاسهای مصری از کار در نیامد ۱.

۴ - پوستهای کلفت و نازک^۲

موادی که مردم بر آنها مینوشتند انحصار بچیزهایی که ذکر کردیم نداشت بلکه یکی از بهترین این مواد پوست بود که تا مدت‌ها پیش از آنکه پیوسد دوام میکرد و يك عده از ملل قدیمه در کار کتابت از آنها استفاده مینمودند .

بعضی از اقسام پوست نازک پس از آنکه آنها را با عمل دبائی و صیقل از کار درمی آوردند بقدری نرم و نازک و لطیف بود که در زیبایی و حسن صنعت از شاهکارها بشمار میرفت .

استعمال پوست نازک برای کتابت پیش از اسلام معمول بود، مسلمین نیز آنرا بکار میبردند لیکن قیمت گزاف آن سبب شد که فقط آنرا برای نوشتن نسخ قرآن و قرار نامه های رسمی و عهد و پیمانها استعمال کنند .

ابوریحان بیرونی در کتاب الهند خود (ص ۸۱) آنجا که ذکر از قداما و موادی که آنها را در نوشتن بکار میرده اند میکند میگوید که هندیها عادت نداشتند که مثل یونانیها بر پوست بنویسند . از سقراط پرسیدند که چرا بکار تألیف و تصنیف نمیردازد، گفت من نمیخواهم که آنچه را که از دل مردم زنده میراود بر پوست گوسفند مرده بنویسم، در اوایل اسلام نیز مثل دوره قدرت یهود خیبر مردم بر پوست کتابت میکردند

۱ - رجوع کنید بتاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۵۷۷ از چاپ هوتسما، لیدن و کتاب البلدان همو ص ۲۶۴ از چاپ دخویه لیدن ۱۸۹۲ .

۲ - در این باب استاد محقق بزرگ حبیب زیات مقاله ای نوشته است تحت عنوان «الجلود والرقوق والطروس فی الاسلام» در مجله الکتاب بتاریخ ژوئیه ۱۹۴۷ (ص ۱۳۵۸) ۱۳۶۶ (پهین جهت ما از تفصیل کلام در این خصوص صرف نظر میکنیم

و اوراق قرآن را بر پوست آهو نوشته بودند. چنانکه یهود تورات را بر همان پوست مینوشتند.

نوشتن بر روی پوستهای نازک تا مدتها در مشرق و مغرب شایع بود و کتابخانه های مهم این بلاد کتبی بر پوست نوشته یزبانهای یونانی و لاتینی و آرامی و عبری و عربی و غیره داشتند.

۵ - کاغذ

کاغذ یا کاغذ کلمه ایست فارسی^۱ و شاید هم چینی باشد^۲ و ذکر این لغت یا «ورق». در کتب قدیمه عربی بسیار فراوان دیده میشود ولی برخلاف در باب ترتیب ساخت و موادی که کاغذ از آنها ساخته میشود و اقسام آن در آن مأخذ کمتر اطلاعی میتوان بدست آورد بلکه در باب این امور اشارات و مطالب مختصری در کلام مؤلفین قدیم دیده میشود که از جمع آوری و تلفیق آنها با یکدیگر تا حدی بتحقیق تاریخ کاغذ در دوره تمدن اسلامی اطلاعاتی بدست می آید.

بعد از آنکه طریقه ساخت کاغذ بدست آمد و مردم دیدند که آن جنسی سبک و نرم و نازک و حمل و نقل آن آسان است و مقدار زیاد آن را میتوان در جای کمی گنجاند بساختن آن توجه بسیار کردند و در نتیجه هم مقدار کاغذ در دنیا زیاد شد و هم عدد نسخ کتابها.

۶ - کاغذ سمرقندی

چنین شهرت دارد که چینیا اول قومی هستند که بساختن کاغذ توفیق یافته اند و «کاغذ چینی» یکی از امتعه ای بوده است که تجار مسلمان آنرا در طی مسافرتهای دائمی خود از بلاد شرق اقصی بعنوان واردات با خود می آوردند.

۱ - کتاب الألفاظ الفارسیة العربیة تألیف ادی شیر ص ۱۳۶ (چاپ بیروت ۱۹۰۸)

۲ - ظاهرأ کاغذ کلمه سانسکریتی است و از آن راه در فارسی داخل شده.

شیوع ساخت کاغذ در ممالک اسلامی نتیجه یکی از جنگهاست و اول شهر اسلامی که این صنعت در آنجا دایر شده سمرقند است.

مسلمین سمرقند را که از مشهورترین و بزرگترین شهرهای ماوراءالنهر است در سال ۸۷ هجری (۷۰۴ میلادی) فتح کردند و ثعالبی که ۴۲۹ هجری (مطابق با ۱۰۳۷ میلادی) وفات یافته در باب چیزهایی که بشهرها و اماکن مختلفه منسوب است میگوید که یکی از خصایص سمرقند کاغذهای آنجاست که بعلت لطیفی و زیبایی و نازکی پس از رواج بازار قرطاسهای مصری و پوستهایی را که سابقاً بر روی آنها مینوشتند از رونق انداخته است و این نوع کاغذ جز در سمرقند و در چین در جایی دیگر ساخته نمیشود.

مؤلف کتاب المسالك و الممالك میگوید که از جمله اسرایی که صالح بن زیاد در جنگ اطلح از چین بسمرقند آورد کسانی بودند که در ساخت کاغذ مهارت داشتند. ایشان در این شهر اخیر بساختن کاغذ مشغول شدند، کم کم این صنعت در آنجا رونق گرفت و دوام کرد تا آنجا که سمرقند محل تجارت کاغذ شد و کاغذ آن در دنیا شهرت یافت و تمام شهرهای عالم از آن شهر جهت خود کاغذ می طلبیدند.

جنگی که بآن اشاره شد در کنار رودخانه طراز در سال ۱۳۴ هجری (۷۵۱ میلادی) بین مسلمین که سردار ایشان زیاد بن صالح بود و بین اسرای ترک و متحین چینی ایشان اتفاق افتاده و ذکر آن در مآخذ عربی و چینی هر دو هست. این اسرای چینی که صالح آنان را بسمرقند آورد لابد در این واقعه اسیر شده اند.

زکریای قزوینی (متوفی سال ۶۸۲ مطابق ۱۲۸۳ میلادی) در کتاب آثار البلاد خود (ص ۳۶۰) از چاپ و ستفولد در گوتینگن (۱۸۴۸) تقریباً همان بیانی را که ثعالبی

۱ - ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب (ص ۴۳۱-۴۳۲) و لطائف المعارف

ثعالبی ص ۱۲۶ از چاپ دی یونک، لیدن ۱۸۶۷ و تاریخ الهند بیرونی ص ۸۱

در این باب کرده و ما آنرا سابقاً نقل نمودیم آورده است باین عبارات: «در سمرقند اشیاء زیبایی ساخته میشود که آنها را از آنجا بشهرهای دیگر میبرند از آن جمله کاغذ سمرقندی است که نظیر آن فقط در چین دیده میشود. صاحب‌الممالک‌الممالک و میگوید که جمعی از اسرار را از چین بسمرقند آوردند و در میان ایشان کسانی بودند که بصنعت ساخت کاغذ آشنائی داشتند و ایشان در آن شهر باین صنعت پرداختند، بتدریج تهیه کاغذ در سمرقند اهمیت یافت و آنجا بازار تجارت این متاع شد و شهرهای دیگر از سمرقند کاغذ وارد میکردند ۱۰».

معلوم نشد کتابی که نعالی، قزوینی از آن بعنوان المسالك و الممالك یاد میکنند تألیف کیست زیرا که در سه کتابی که امروزه در دست داریم و عنوان آنها شبیه یا عین عنوان فوق است یعنی مسالك الممالك اصطخری و المسالك و الممالك ابن حوقل که چاپ درم آن با اسم «صورة الارض» انتشار یافته و المسالك و الممالك ابن خردادبه که هر سه در لیدن در جزء مجموعه «کتابخانه کتب جغرافیای عربی» بچاپ رسیده چنین مطلبی وجود ندارد بنا بر این باید گفت که نعالی و قزوینی مطلب فوق را از یکی دیگر از کتب قدیمه جغرافیا که عنوان المسالك و الممالك داشته‌اند و نام عده زیادی از آنها در کتاب الفهرست ابن الندیم و کشف الظنون حاجی خلیفه ضبط است نقل نموده‌اند.

زری در کتاب نهاية الأرب (ج ۱ ص ۳۵۴ از چاپ دارالکتب المصریة) نیز بکاغذ سمرقندی اشاره میکند و آنرا از جمله مزایای این شهر می‌شمارد و عبارت او در این مورد عین عبارت نعالی است در شمار القلوب و همین کار را کرده است ابن‌الوردی در کتاب خریدة العجائب (ص ۲۳۱ از چاپ محمد شاهین، قاهره ۱۲۸۰ هجری).

کاغذ سمرقندی بعلت خوبی و کرانی مورد مثل بوده چنانکه ابوبکر خوارزمی در نامه‌ای که بابوالحسین علی بن دایه نوشته در گله از دیر رسیدن نامه او چنین

مینویسد ۱: «...ام الآن سمرقند بعدت علیہ والکاغذ عز لدیہ؟ فأننا اجهز الیہ قوافل نحمل من الکاغذ اوقاراً ویتصل منی الیہ قطاراً قطاراً».

سمعانی در کتاب الأنساب در نسبت «الکاغذی» میگوید که این نسبت بکسی داده میشود که کار او ساختن کاغذ تحریر یا فروش آنست و ساخت کاغذ در بلاد مشرق جز در سمرقند در جانی دیگر معمول نیست ۲.

یاقوت حموی که بسال ۶۲۶ (مطابق با سال ۱۲۲۸ میلادی) وفات یافته در شرح حال ابوالفضل جعفر بن فرات معروف بابن حنزابه (متوفی سال ۳۹۱ مطابق با ۱۰۰۰ میلادی) میگوید که این وزیر از سمرقند کاغذ وارد میکرد تا کتابت کنندگانی که برای کتابخانه او کتاب استنساخ میکردند آنها را بکار ببرند و محمد بن طاهر مقدسی میگوید که در سمرقند مخصوصاً برای ابوالفضل وزیر کاغذ مینساختند و از مصر نیز هر سال مقداری کاغذ می آوردند. در کتابخانه او همیشه یک عده کاتب بکار استنساخ مشغول بودند، اتفاقاً یکی از ایشان از شغل خود استعفا کرد، ابوالفضل امر داد تا بحساب او برسند و عذرش را بخواهند و صد دینار نیز اضافه باو بدهند. آن کاتب چون چنین دید بشغل خود برگشت و از استعفا صرف نظر نمود.

همین محمد بن طاهر مقدسی از اسحق بن ابراهیم بن سعید حبال نقل میکند که ابونصر سجزی حافظ خدمت بیش از صد استاد رسیده و غیر از من کسی نمانده بود که وی محضر درسش را درک نکرده بود. چون پیش من آمد قریب بیست جزء کتاب تألیفات داشت و همه را بر کاغذهایی کهنه نوشته بود. از او پرسیدم که این کاغذها را از کجا آورده ای؟ گفت این از همان کاغذ هائی است که از سمرقند برای ابوالفضل وزیر می آوردند. تصادفاً قسمتی از کتب کتابخانه او بدست من افتاد، من از میان آنها اوراقی را که سفید بود می کردم و بر آنها مطالب خود را مینوشتم و

۱- رسائل ابی بکر خوارزمی ص ۲۵ چاپ مطبعة الجوانب، آستانه سال ۱۲۹۷

۲- کتاب الانساب ورق ۴۷۲ الف

این اجزاء از آنجا حاصل شده ۱.

سیوطی از قول بعضی روایت میکند که: «قراطیس سمرقند برای مردم مشرق همان حکم قراطیس مصر را برای اهل مغرب دارد»^۲، و غرض او از قراطیس سمرقند همان کاغذ منسوب بآنجاست.

از آنجا که سمرقند از شهرهای ماوراءالنهر بشمار میرفته شهرت کاغذ آن در سراسر بلاد پیچیده بود بهمین جهت بعضی از نویسندگان تمام ماوراءالنهر را از راه اغراق سرزمین ساخت کاغذ بقلم آورده چنانکه ابن حوقل در باب مردم این بلاد میگوید که: «ایشان بساخت کاغذی که از جهت خوبی و فراوانی در دنیا نظیر ندارد مشهور آفاقند»^۳ همچنین اصطخری هم که مثل ابن حوقل از مردم قرن چهارم هجری است نوشته که در هیچیک از شهرهای اسلام نوشادر و کاغذی که در ماوراءالنهر بدست می آید دیده نمیشود^۴.

۷ - اقسام کاغذ

مسلمین در ساخت کاغذ از پنبه و مواد نباتی دیگر استفاده میکردند و شکی نیست که اقسام کاغذ بنسبت موادی که در ساخت آن بکار میرفته از لحاظ کلفتی و نازکی و دوام و شفافی و رنگ متنوع میشده است.

قدما میگفتند که بهترین اقسام کاغذ آنست که سفید و درخشان و جادار و سنگین و قطع آن متناسب و دوام آن در مقابل گردش روزگار بیشتر باشد^۵.

ابن الندیم از شش نوع کاغذی که در عهد او معروف بوده گفتگو میکند و پس

۱ - معجم الادباء ج ۲ صفحه ۴۱۲ از چاپ مر کلیوت ۲ - حسن المعاضرة ج ۲

ص ۱۷۳

۲ - حسن المعاضرة ج ۲ ص ۱۷۳

۳ - صورة الارض ابن حوقل ج ۲ ص ۴۶۵

۴ - مسالك الممالك اصطخری ص ۲۷۸ از چاپ دخویه، لیدن ۱۶۲۷

۵ - صبح الاغشی ج ۲ ص ۴۷۶

از ذکر موادی که قدما در نوشتن از آنها استفاده میکردند میگوید: «کاغذ خراسانی را از کتان میساختند، بقولی در عهد بنی امیه ساخت آن معمول شده و بقولی در عصر بنی عباس، بعضی میگویند که ساخت آن قدیمی است بعضی دیگر برخلاف آنرا از مخترعات جدید میدانند.

چنین روایت کرده اند که بعضی از هنرمندانی که از چین بخراسان منتقل شده بودند آنرا بتقلید کاغذ چینی در خراسان ساخته اند. اما اقسام آن سلیمانی است و طلحی و نوحی و فرعونی و جعفری و ظاهری ۱».

این شش قسم انواع کاغذی است که در اواخر قرن چهارم هجری در ممالک اسلامی شایع و مستعمل بوده است.

کاغذ سلیمانی منسوبست بسلیمان بن راشد که در ایام هارون الرشید والی خراسان بود ۲ و کاغذ طلحی بنام طلحة بن ظاهر دومین امیر از امرای طاهری است که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ (۸۲۲-۸۲۸ میلادی) بر خراسان امارت میکرده و کاغذ نوحی ظاهراً بنوح سامانی منسوب است اما کدام نوح، نوح اول (۳۳۱-۳۴۳=۹۴۴-۹۵۴ میلادی) یا نوح دوم (۳۶۶-۳۸۷=۹۷۶-۹۹۷ میلادی) درست معلوم نیست.

کاغذ فرعونی نوعی از کاغذ بوده است که حتی در مصر هم با کاغذ پایروسی رقابت میکرده و قدیمترین نوشته عربی که بر روی این قسم کاغذ نوشته شده تاریخش در حدود سال ۱۸۰ الی ۲۰۰ هجری است (۷۹۶-۸۱۵ میلادی) ۳.

استعمال کاغذ فرعونی تا چند سال بعد از این تاریخ هم معمول مانده چنانکه در شرح حال شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا (متوفی سال ۴۲۸ مطابق ۱۰۳۶ میلادی) یکی از شاگردان او میگوید که:

«شیخ الرئیس از من خواست تا برای او کاغذ سفید حاضر کنم و چون آوردم

۱ - الفهرست ص ۲۱ از چاپ لیبسک و ص ۲۳ از چاپ مصر

۲ - تاریخ طبری ج ۳ ص ۷۴۰ ۳ - دائرة المعارف اسلامی در ماده « کاغذ »

پاره هائی از آن برید و من پنج پاره از آنها را بهم پیوستم ، هر کدام از آنها ده ورق بود بقطع چهار يك كاغذ فرعونى ۱۰۱ .

اما كاغذ جعفرى منسوبست بجعفر برمكى كه در سال ۱۸۷ (مطابق با ۸۰۲ میلادى) موقع افول كوكب اقبال برامكه بقتل رسیده است .
كاغذ طاهرى بطاهر دوم از امرای طاهرى خراسان (۲۳۰-۲۴۸ = ۸۴۴ - ۸۶۲ میلادى) منسوبست و ياقوت ازدو نوع ديگر كاغذ يکى كاغذ جهانى ۲ ديگر كاغذ مأمونى ۳ ذكرى ميكند كه گویا اولی بشهر جهان يکى از بلاد خراسان و ديگرى بمأمون خلیفه (۱۹۸-۲۱۸ = ۸۱۳-۸۶۲ میلادى) منسوب باشد .

شمعانى نوعى ديگر از كاغذ را نام ميبرد بنام كاغذ منصورى و ميگويد : « از كسانى كه بنسبت كاغذى شهرت كرده اند يکى هم ابوالفضل منصور بن نصر بن عبدالرحيم كاغذى است از مردم سمرقند و كاغذ منصورى كه در خراسان مشهور شده منسوب باين شخص است كه بسال ۴۲۳ در سمرقند وفات یافته ۴»

كاغذ منصورى در تمام بلاد اسلامى شهرت داشت و در تمام نقاط مثل عراق و مصر طرز ساخت آنرا تقليد كرده بودند .

غير از اين كاغذ منصورى كه ذكر آن گذشت از يك نوع كاغذ منصورى ديگرى نيز در كتب قديمه ذكرى ديده ميشود و معلوم نيست كه آن بكدام منصور منسوب بوده چنانكه بعضى از مورخين نوشته اند كه ابوالحسن بن الفرات وزير را (متوفى سال ۳۱۲ مطابق با ۹۲۴ میلادى) عادت بر آن جارى بود كه هيچكس را در شب نميگذاشت از خانه او بيرون برود مگر آنكه باو شمعى و درجى منصورى ببخشد ۵ .

۱- عيون الانباء فى طبقات الاطباء تاليف ابن ابى اصيبعة ج ۲ ص ۸

۲- مجمع البلدان ج ۲ ص ۹۵ از چاپ ليبيك ۳- مجمع الادباء ج ۶ ص ۲۸۵

۴- انساب شمعانى ورق ۴۷۲ الف .

۵- كتاب تحفة الامراء فى تاريخ الوزراء تاليف هلال صابى (ص ۶۳ چاپ آمد روز

در بيروت بسال ۱۹۰۴ میلادى) .

غرض از «درج منصوری» يك دسته كاغذ بود كه آنرا درهم می پیچیدند و از آن در نوشتن نامه و چیزهای دیگر از این قبیل استفاده می کردند ۱.

قسمی دیگر از كاغذ كه ما علت انتساب آنرا ندانستیم و ذكر آن فقط در یکی از نسخه های خطی كتابخانه ما آمده «كاغذ صالحی» است ۲.

دیگر از اقسام كاغذ كه تعیین اسم آن بران ما میسر نشد آن قسم كاغذی است كه اسمعانی در بیان ذكر ابوالحسین ناصر كاغذی معروف بدهقان از آن نام میبرد و میگوید كه باین شخص يك قسم كاغذی منسوب است كه در هیچكس در خوبی ساخت و سفیدی و پاکی جنس هنوز نتوانسته است بر او سبقت گیرد ۳.

از كاغذ سازان مشهور یکی هم ابوعلی كاغذی است كه با اسمعانی مؤلف كتاب الأناصیب متوفی سال ۵۶۲ (مطابق با ۱۱۶۶ میلادی) معاصر بوده است.

هلال بن محسن صابی كه در ۴۸۸ هجری مطابق با ۱۰۵۶ میلادی مرده فصلی نوشته است در باب كاغذ هائی كه بر روی آنها بخلفا نامه مینوشته اند یا خلفا بر آنها تحریر میكرده از جمله میگوید:

«از قدیم عادت بر این جاری بود كه نامه های دولتی را بر كاغذهای پهن مصری بنویسند اما پس از آنكه آردن آنها مشكل و وجود آنها نایاب شد بجای آن كاغذ پهن شیطانی را اختیار نمودند و از آن در كار نوشتن قرار نامه و احكام حكومت و التماس استفاده میكردند همچنانكه مكاتبه با متنفذین و امرای دوردست یا بالعكس بر روی همین قسم كاغذ بعمل می آمد ولی در توقیعاتی كه وزیر خلیفه از دربار صادر میكرد كاغذ نضفی را زیاد تر بكار میبردند ۴.

- ۱- معجم الادباء ج ۱ ص ۳۴۲ - ۲- كتاب فضل القلم و الخط و اعمال المداد (نسخه خطی كتابخانه ما ورق ۴۶ الف)، شاید این همان «كاغذ طلحی» باشد كه ذكر آن بیشتر گذشت (یادگار) ۳- كتاب الانساب و ورق ۴۷۲ الف
- ۴- كتاب رسوم دار الخلافه تألیف صابی (ص ۱۷۸) از نسخه خطی، این نسخه را برادرم میخائیل عواد مورد تحقیق قرار داده و برای چاپ حاضر کرده است.

کتابخانه های بزرگ قدیمی از خیلی پیش برای استنساخ اقسام مختلفه کاغذ داشتند که بعضی از انواع آن بسیار نفیس بود مثلاً یاقوت حموی در شرح حال خوشنویس معروف ابن الیواب که بسال ۴۱۳ (مطابق با ۱۰۲۲ میلادی) وفات کرده در ذکر کتابخانه بهاءالدوله دیلمی چنین میگوید :

«مؤلف کتاب المفاوضة گوید که ابوالحسن علی بن هلال معروف بابن البواب بمن گفت که من در شیراز عهده دار اداره کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم ، این کتابخانه سپرده بمن بود و من بسرپرستی آن اشتغال داشتم . روزی در میان کتب پراکنده نسخه ای دیدم در جلدی سیاه ، چون آنرا گشودم دیدم یکی از سی جزء قرآن است بخط ابوعلی بن مقله . از دیدن آن در عجب آمدم و آنرا بکناری گذاشتم و پس از تفحص در میان سایر کتابها بیست و نه جزء آنرا بدست آوردم ولی هرچه در کتابخانه گشتم بیافتن جزء سی ام آن توفیق نیافتم و یقینم شد که کتاب ناقص است این اجزاء بیست و نه گانه را از سایر کتابها جدا کردم و بخدمت بهاءالدوله رفتم و گفتم که مردی بدادخواهی آمده است و حاجتی دارد که بر آوردن آن مستلزم زحمتی نیست یعنی میخواهد که ابوعلی موفق وزیر او را در نزاعی که با خصم خود دارد یاری نماید و میگوید که اگر امیر این حاجت مرا بر آورد هدیه گرانبهای را که همراه آورده ام بحضورش تقدیم خواهم کرد . گفت این هدیه چیست ؟ گفتم قرآنی بخط ابوعلی بن مقله . گفت او را پیش آر تا هر حاجتی دارد بر آورم . من اجزاء قرآن را بخدمتش آوردم . یکی از آنها را گرفت و پس از ملاحظه گفت در کتابخانه ما نظیر همین قرآن وجود داشته ولی مفقود شده است . گفتم این همان قرآن است ، سپس داستان جمع آوری آنرا برای او نقل کردم و گفتم که بچه وضع افتاده بود و یک جزء آن ناقص است .

«بهاءالدوله بمن گفت که آن جزء را بنویس و نسخه را تمام کن ، گفته اطاعت

میکنم ولی بیک شرط و آن اینکه اگر آنرا نوشتم و امیر آنرا نتوانست در میان اجزاء دیگر مشخص کند خلعتی با صد دینار بمن بعنوان انعام اعطا فرماید، بهاءالدوله این شرط را پذیرفت.

«من اجزاء قرآن را از او گرفتم و بخانه آمدم بعد بکتابخانه رفتم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که بکاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم. در آن میان اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و بتذهیب آن صورت کهنگی دادم پس جلد یکی از کتابهای کتابخانه را کندم و آنرا در آن قرار دادم و جلد دیگری بجای آن نهادم و آنرا نیز کهنه کردم.

«داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفت و سالی بر این مقدمه گذشت تا آنکه روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد. بهاءالدوله بتناسب بمن گفت که آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری، گفت بیاور تا ببینم. من تمام اجزاء سی گانه قرآن را بحضور آوردم، جزء جزء همه را ورق زد و نتوانست آن جزئی را که بخط من بود تشخیص دهد. بمن گفت پس آن جزئی که بخط تست کدامست؟ گفتم اگر چشم امیر تشخیص میدهد پس چرا آنرا نمیشناسد؟ این قرآن بتامی خط ابن مقله است و بایب این راز بین ما نهان بماند. گفت بهمین شکل خواهد ماند. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک بخوابگاه خود نگاه داشت و بکتابخانه برنگرداند. اما خلعت و دینارها را که اعطای آن بمن وعده شده بود هر قدر من در مطالبه اصرار ورزیدم بهاءالدوله آنها بوعده و ملاحظه گذراند تا آنکه پس از یأس از این بابت روزی باو گفتم که در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه بریده و دست نخورده زیاد است اگر امیر اجازه دهد من آن کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه ببرم. گفت برو و آنها را ببر. من هم بکتابخانه رفتم و هر چه از این نوع در کتابخانه

بود برگرفتم و بخانه بردم و سالها بر روی آنها مینوشتم ۹۱.

۸ - ساخت کاغذ در عراق

اگرچه شهرت کاغذ سمرقندی عالم را گرفت و سایر شهرها اقسام کاغذ را از این شهر وارد میکردند لیکن این وضع مدتی مدید دوام نکرد چه بنا بر آنچه از کتب تاریخی استنباط میشود ساخت کاغذ پس از چندی از محل اولی آن که سمرقند بود بسایر بلاد اسلامی منتقل گردید و بغداد اولین این شهرها بود.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود (ص ۲۰۶ طبع بولاق ۱۲۷۴، هجری) تحت عنوان «صناعة الورق» در این باب اطلاعاتی نفیس بدست میدهد و میگوید: «در ابتدای امر اسلام بعلت کم بودن عدد تألیفات و مکاتبات دولتی و قبالات و ارزانی زندگانی اسناد کتبی را چه در استنساخ کتب چه در مکاتیب دولتی و فرمانهای تیول و قبالات بر روی پوستهای نازکی مینوشتند که قبلاً آنها را برای این مصرف آماده ساخته بودند و پوست نازک را بعلت استحکام آن و بآن جهت که تصرف در مکتوباتی که بر پوست میشد مشکل بود برای این کار اختیار کرده بودند. اما پس از آنکه تألیف و تدوین افزایش فوق العاده پیدا کرد و مکاتبات دولتی و قبالات زیاد شد پوست برای این کار کم آمد ناچار فضل بن یحیی بساخت کاغذ امر داد و بعد از آن مکاتبات دولتی و قبالات را بر روی آن نوشتند و مردم از آن پس برای نوشته های دولتی و علمی اوراق کاغذ را اختیار کردند و تا آنجا که ممکن بود کار ساخت آن را ترقی دادند».

بنا بر این شرح فضل بن یحیی که از بزرگان وزرای عباسی است اول کسی بوده که در بغداد نخستین کارخانه کاغذ سازی را بوجود آورده و چون فضل در ۱۴۷ متولد و در ۱۹۳ (۷۶۴ - ۸۰۸ میلادی) وفات یافته پس داخل شدن کاغذ ببغداد باریع اخیر

از قرن دوم هجری مقارن بوده است .

ساخت کاغذ در بغداد بسرعت ترقی کرد و قرین کمال شد چنانکه جعفر بن یحیی برمکی برادر فضل مذکور کمی بعد دستور داد تا در دواین دولتی کاغذ را بجای پوست بکار ببرند .

قلقشندی در باب شروع استعمال و ساخت کاغذ در عراق میگوید که در ابتدا رأی صحابه بر آن قرار گرفت که قرآن را بعلت دوام پوست بر روی آن بنویسند ، شاید هم این تصمیم بر اثر آن بوده است که فقط این جنس را در آن وقت موجود داشتند و این رسم جاری بود تا آنکه هارون الرشید بخلافت نشست (خلافتش از سال ۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری مطابق با ۷۸۶ - ۸۰۹ میلادی) . از عهد او بیعد کاغذ رو باز دیاد گذاشت و ساخت آن بین مردم معمول گردید . این خلیفه دستور داد تا بر کاغذ تحریر کنند زیرا که نوشته هائی که بر کاغذ بود کمتر امکان محو و تزویر در آنها میرفت و اگر میخواستند که عبارتی را بر روی آن محو نمایند کاغذ خراب و دستبرد تقلب کننده واضح میگردد . از این تاریخ بیعد استعمال کاغذ از بغداد بسایر نواحی منتقل گشت و بلاد دور و نزدیک آنرا پذیرفتند تا بصورت امروزی در آمدن .

ساخت کاغذ در قرن چهارم هجری در بغداد کمال رواج را داشت و کارخانه های ساخت و دکانهای فروش آن متعدد بود .

صولی میگوید که در ذی القعدة سال ۳۳۲ هجری (۹۴۳ م) در محله کرخ بغداد حریمی بزرگ روی داد و ابتدای آن از طاق بازار ماهی فروشان بود و از آنجا بدکانهای کاغذ فروشی و کفش فروشی سرایت نمود .

یاقوت نیز در معجم البلدان (در ماده دارالقز) بساخت کاغذ در بغداد در عهد

۱- صبح الاعشى ج ۲ ص ۴۷۵ - ۴۷۶

۲- اخبار الرازی بالله والمتقی لله از کتاب الاوراق صولی (ص ۲۶۰) از چاپ

خود (قرن هفتم هجری) اشاره میکند و میگوید که دارالقرز محله بزرگ‌گست در بغداد بجانب صحرا که امروز از مرکز شهر تا آنجا يك فرسخ است ولی اکنون تمام اطراف آن ویران و جز چهار محله پیوسته یکدیگر چیزی دیگر از آن بجا نیست. این چهار محله عبارتند از دارالقرز و محله عتاین (کسانی که پارچه مخطط عتابی می بافته‌اند) و محله نصریه و چهارسوق، بقیه محلات بصورت تلهائی درآمده و در این نقطه است که امروز کاغذ میسازند.

ابن عبدالحق مؤلف کتاب مرصد الاطلاع که در ۷۳۹ مطابق با ۱۳۳۸ میلادی مرده میگوید که محله دارالقرز در طرف مغرب بغداد قرار داشته است.

یاقوت سپس در ماده «چهارسوج» میگوید که این ناحیه از محلات بغداد است مقابل محله حربیه اما محلات اطراف آن ویران شده و آنچه از آن مانده است همان محلات نصریه و دارالقرز است که بهم متصلند و در پشت خرابه های بغداد حکم آبادی مستقلى را پیدا کرده‌اند و در روزگار ما در آنجا ساختن کاغذ معمول است.

قلقشندی در باب نفاست کاغذ بغدادی مبالغه میکند و میگوید که عالیترین جنس کاغذ که ما دیده‌ایم کاغذ بغدادی است که با وجود کلفتی نرم و کناره آن لطیف و اجزاء آن متناسب و قطع آن بسیار بزرگ است و بر روی آن غالباً بجز نسخ قرآن شریف چیز دیگر نمی‌نویسند ولی گاهی هم منشیان مراسلات ایلخانان را بر آن اوراق تحریر میکنند.

سابقاً موقعی که از اقسام کاغذ گفتگو میکردیم اشاره‌ای نیز به «درج منصورى» کردیم و گفتیم هر کس شب هنگام از خانه ابوالحسن بن الفرات وزیر بیرون میرفت باو از آن میدادند.

ابن المظطقی مؤلف کتاب الفخری ۲ این قصه را بشکلی دیگر نقل میکند و ما

۱- صبح الاعشى ج ۲ ص ۴۷۶

۲- کتاب الفخری (ص ۳۱۲) از چاپ اهلوارد در گوتا سال ۱۸۶۰

روایت این مورخ را هم چون از کثرت کاغذ در بغداد در آن ایام حکایت مینماید برای مزید فایده ذیلاً می آوریم :

مورخ مذکور میگوید که هر وقت ابن الفرات بوزارت میرسیدشمع و برف و کاغذ بعلت کثرت مصرف گران و نایاب میشد آنچه هر کس در هر مقام که بود چون بمنزل او وارد میشد در هر يك از فصول سه گانه باید برف آب یاشامد و چون بیرون میرفت چه بزرگ باشد چه خرد باید شمع بزرگ پاکیزه‌ای در اختیار او بگذارند و در منزل او خانه‌ای بود بنام کاغذ خانه و هر کس بهر قدر کاغذ احتیاج داشت بآنجا میرفت و بقدر نیازمندی خود از آن برمیگرفت.

اگرچه در این نوشته الفخری لفظ کاغذ آمده لیکن صابی در کتاب تاریخ الوزراء (ص ۱۹۵) آنرا بلفظ قرطاس نقل میکند و میگوید که : « در کنار منزل ابن الفرات سبده‌های بسیار بود پر از اشیاء برای کسانی که محتاجند و خرید آنها پولی ندارند از آنجمله قطعاتی بود از قرطاس بقطع نصف یا ثلث ».

در باب میزان پولی که در ماه صرف کاغذ در ایام معتضد خلیفه (۲۷۹-۲۸۹) - ۸۹۲-۹۰۲ میلادی) میشده از گفته صابی که در شرح حال احمد بن محمد طائی آورده مطلب مهمی استنباط میشود.

صابی در ترجمه زندگانی این شخص و شرح کارهایی که برعهده او بوده و اموالی را که باید روزانه بیت‌المال بپردازد و از آن جمله قیمت کاغذ بوده چنین مینویسد : « خرج منشیان بزرگ و اعضای دیوانها و خزانه داران و دربانان و مدیران و دستیاران و سایر بستگان بدو این و قیمت صحیفه ها و قرطاسها و کاغذها ... در ماه ۴۷۰۰ دینار و در روز ۱۶۵ دینار و دو ثلث بوده است ».

۱- ابوعلی مسکویه در تجارب الامم ج ۱ ص ۱۲۰ از چاپ آمد روزنیز بگرانی این

سه جنس اشاره میکند

۲- تاریخ الوزراء ص ۲۰-۲۱

۹ - ساخت کاغذ در شهرهای شام

بعد از آنکه دایره ساخت کاغذ در عراق توسعه یافت این صنعت از آنجا بشهرهای شام سرایت کرد و در نتیجه در این شهرها کارخانه های مختلف برای تهیه اقسام نفیسی از کاغذ بوجود آمد و در این راه طرابلس شام بر سایر بلاد دیگر این سرزمین تفوق پیدا کرد.

ناصر خسرو شاعر و مسافر مشهور در سال ۴۳۸ (مطابق با ۱۰۴۷ میلادی) این شهر را دیده و در باب کاغذی که در آنجا ساخته میشود میگوید که آن در نیکومی و زیبایی مثل کاغذ سمرقندی بلکه بهتر از آنست ۱.

اگر این صنعت در طرابلس بدرجه کمال نرسیده بود البته هیچوقت نظر این جهانگرد ایرانی را باین درجه جلب نمی نمود.

دیگر از شهرهای شام که صنعت کاغذ در آنجا در قرن چهارم هجری رونقی داشته طبریه است و بشاری مقدسی باین نکته اشاره کرده ۲.

اما دمشق که بزرگترین بلاد شام است از قدیم بکاغذهای خود مشهور بوده حتی مورخین یونانی نیز این مطلب را یاد آور شده اند ۳.

نزد مورخین اسلامی نیز کاغذ دمشقی بخوبی شهرت داشته چنانکه ابوالبقاء بدری از مردم قرن نهم هجری میگوید که در دمشق ساخت قرطاس معمول است و آن بعلت صیقل نیکو و پاکی اجزاء ممتاز بشمار میرود ۴. در این عبارت غرض از قرطاس همان کاغذ است.

۱ - سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۳ از ترجمه عربی آن بتوسط یحیی الفشّاب ؛

قاهره ۱۹۴۵

۲ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ص ۸ از چاپ دخویه ، لیمن ۱۹۰۶)

۳ - الاسلام والعضارة تألیف محمد کرد علی ج ۱ ص ۲۱۵

۴ - نزهة الأنام فی معاسن الشام تألیف بدری ص ۳۶۳ چاپ قاهره ۱۳۴۱

تجارت کاغذ دمشق تا مدتی رواج بسیار داشت و ممالک اروپای شرقی کاغذ خود را مستقیماً از ممالک شرق نزدیک میخریدند و کلمه (Charta Damascina) در السنه اروپایی که بمعنی کاغذ دمشق است گواهی این مطلب است ۱.

علامه محمد کرد علی بك کاغذ شامی را در کتاب الخطط الشام ج ۴ ص ۲۴۳ بخوبی وصف کرده و ما بمناسبت قسمتی از بیانات مشارالیه را در اینجا می آوریم :

« کاغذ را در شام باشکال مختلف در زیر اسبابهای فشار کوچکی میساختند و ماده اصلی آن پارچه های کهنه یا حریر بود . در سال ۷۰۶ میلادی مردی که یوسف بن عمرو نام داشت بجای پنبه که از آن کاغذ دمشق میساختند حریر را بکار برد و در موزه دارالکتب العربیة در دمشق نوشته ایست بتاریخ سال ۲۶۶ بر کاغذی که ظاهراً همان کاغذ دمشق است و آن که قدیمترین نوشته عربی است در شام هنوز همچنان استوار و بی عیب مانده است » .

محمد کرد علی بك سپس در همان کتاب (ج ۴ ص ۲۴۴) رشته کلام را بساخت کاغذ در حلب میکشد و میگوید که یکی از علمای حلب برای من نقل کرد که در حلب نیز کاغذ میساختند و یکی از محلات آن که در آن کارخانه های کاغذی وجود داشته هنوز با اسم و راقه (کارخانه کاغذ سازی) معروف است و کاغذ حلبی که باستحکام و صیقل داشتن ممتاز بوده هنوز هم پیش ما بخوبی مثل است . »

غیر از شهرهایی که ذکر کردیم در شام بعضی دیگر از بلاد هم بساخت کاغذ و داشتن کارخانه هایی برای این کار مشهور بوده اند مثل حماة و منبج ۲.

قلقشندی بعد از بیان کاغذ بغدادی در باب کاغذ شامی میگوید که جنس آن از کاغذ بغدادی پست تر است و دو نوع از آن شهرت دارد یکی نوع حموی که از جهت

قطع کوچکتر از کاغذ بغدادی است و نوعی دیگر که از جهت جنس پست تر از کاغذ بغدادی است بنوع شامی معروف است و قطع آن حتی از قطع نوع حسری هم کوچکتر میباشد.^{۹۰}

از آنچه گذشت حال ساخت کاغذ در شام معلوم شد و دانستیم که در اوایل قرن نهم هجری چه شهرهایی در این سرزمین کارخانه کاغذ سازی داشته و از آن جمله شهر حماة نیز در این ردیف می آید است.

۱۰- ساخت کاغذ در مملکت مصر

باید دانست که در ممالک اسلامی ساخت کاغذ منحصر بعراق و شام نماند بلکه از آن دو سرزمین بوادی نیل رسید و بتدریج در بلاد این ناحیه کارخانه های کاغذ سازی زیاد شد و مقدار محصول آنها رو بفزونی گذاشت.

مقریزی که در سال ۸۴۵ (۱۴۴۱ میلادی) فوت کرده و بنابراین در نیمه اول از قرن نهم میزیسته، در کتاب خطط خود (صفحه ۲۷ از جلد دوم چاپ مطبعة النيل، قاهره ۱۳۲۵ هجری) در ذکر ناحیه بنی ربه بن عمرو در فسطاط میگوید که امروز در این نقطه کارخانه‌هایی هست که در آنها بتبیه کاغذ اشتغال دارند.

وی در محلی دیگر از همان کتاب (ج ۲ ص ۱۸۹) میگوید که ساخت کاغذ منصوروی در مصر انحصار بشهر فسطاط دارد و کارخانه‌هایی که برای این کار در این شهر هست در قاهره نیست و در جایی دیگر از همان کتاب (ج ۳ ص ۲۷) از «خان کاغذ سازان» صحبت میدارد و از آن چنین برمی آید که در این «خان» نیز جمعی بساختن کاغذ مشغول بوده اند.

قلشندی هم از ذکر کاغذ مصری غفلت نکرده بلکه بعد از بیان کاغذ عراقی و شامی میگوید که از این دو قسم پست تر کاغذ مصری است و آن بردو قطع است، قطع

منصوری و قطع عادی و منصوری از جهت قطع از نوع عادی بزرگتر است و کمتر اتفاق می افتد که هر دوروی آنرا صیقلی کنند در صورتیکه نوع عادی را از هر دو طرف صیقلی مینمایند و آنرا در اصطلاح کاغذ سازان «مصلوح» میگویند. نوع دیگر کاغذ مصری دو درجه داشت یکی عالی دیگری متوسط و نوعی دیگر هم بود معروف بنوع «فوتی» بقطع کوچک و کلفت و زبر و ناصاف که در کتابت نمیشد از آن فایده‌ای برداشت بهمین جهت آنرا برای پیچیدن حلوا و عطر و غیره بکار میبردند ۱.

۱۱ - ساخت کاغذ در مغرب و اندلس

صنعت ساخت کاغذ متدرجاً از مشرق زمین یعنی از عراق و شام و مصر بیلاذ مغرب منتقل گردید و در جزیره صقلیه (سیسیل) و مراکش و اندلس جهت این عمل کارخانه‌های ابداع شد و از همین نواحی بود که ساخت کاغذ بشهرهای دیگر اروپا سرایت نمود و این نکته است که در تاریخ صنعت کاغذ پیش اروپائیان معروف است مثلاً در جزیره صقلیه کارخانه‌های بود که مسلمین در آنها بساخت کاغذ میپرداختند و از آنجا این صنعت بشبه جزیره ایتالیا منتقل گردید ۲.

از شهرهای اندلس که مردم آن در ساختن کاغذ کمال مهارت را پیدا کرده و باین حیث مشهور بودند شهر شاطبه است از شهرهای بزرگ شرقی این سرزمین در مشرق قرطبه و مؤلفین کتب جغرافیا همه در باب کاغذ ساخت این شهر راه میبافه رفته‌اند چنانکه شریف ادریسی میگوید که کاغذی که در این شهر ساخته میشود در دنیا نظیر ندارد ۳ و یاقوت میگوید که کاغذ شاطبه بسیار خوب است و این متاع را از آنجا بسایر شهرهای اندلس میبرند ۴.

۱ - صبح الاغشی ج ۲ ص ۴۷۶ - ۴۷۷

۲ - الاسلام والحضارة العربیه ج ۱ ص ۲۶۳

۳ - مختصر نزهة المشتاق ادریسی ص ۱۶۸ چاپ رم در سال ۱۵۹۳ میلادی

۴ - معجم البلدان ج ۳ ص ۲۳۵ از چاپ وستفالد و خریدة المعاجیب ص ۳۸

مقری که در سال ۱۰۴۱ هجری مطابق با سال ۱۶۳۲ میلادی مرده بکاغذ نوع منصورى در اندلس اشاره میکند ۱ و ما سابقاً در شمردن اقسام کاغذ از ابن قسم نیز اسمی بردیم .

اما کاغذی که در بلاد مغرب ساخته همیشه قلقتشنى آنرا بیدی جنس یاد کرده و بعد از وصف اقسام کاغذ های عراقی و شامی میگوید که این اقسام پست تر کاغذی است که در بلاد مغرب و فرنگ میسازند و آن جنس بسیار پستی است چه زود میپوسد و دوامی ندارد بهمین جهت قرآنهارا برای آنکه بیشتر دوام کند مثل آیام قدیم بر پوست مینویسند ۲ .

۱۲ - ساخت کاغذ در ایران

ساخت کاغذ در ایران چنانکه شایسته بوده در قرون اول اسلام رواجی نیافته درصو نیکه باید صنعت کاغذ سازی پیش از آنکه از سمرقند بیفداد منتقل شود در ایران معمول گردد ولی از اطلاعات تاریخی چیزی در این خصوص استنباط نمیگردد فقط در قرون متأخر این صنعت در ایران رواجی پیدا کرده .

از مشهور ترین شهرهای ایران که در ساخت کاغذ شهرت داشته شهر خونج یا خونه بوده است و باقوت در اوایل قرن هفتم هجری در خصوص این آبادی میگوید که نام امروزی آن کاغذ کنان یعنی مسکن کاغذ سازان است و آن در دو روز فاصله از زنجان واقع شده ۳ .

۱۳ - اندازه قطمهای کاغذ

خوانندگان کتب قدیم عربی غالباً در طی مطالعه بالفاظی مربوط بحجم کاغذ برمیخورند که حقیقت آنها را در نمی یابند .

۱ - نفع الطیب ج ۱ ص ۶۹۴ از چاپ دزی ۲ - صبیح الاعشی ج ۱ ص ۴۷۷

۳ - معجم البلدان ج ۳ ص ۵۰۰

قطع کاغذ پیش قدمای نسبت مقصودی که در اختیار اوراق داشته اند فرق میکرده است بعلاوه در هر شهری که کارخانه کاغذ سازی داشته رسمی مخصوص در این باب مجری بوده .

قلقشندی در این باب مطالبی میگوید که قسمتی از آن اینست : «محمد بن عمر مدائنی در کتاب القلم والدواة گفته که خلفا از عهد معاویه بن ابی سفیان معمولاً در کتابت قرطاس را بر سایر مواد ترجیح میدادند . نوشته های خلفا را بر کاغذی که بقطع دونلث طومار بود مینوشتند در صورتیکه مکاتب امر را بر روی کاغذی بقطع نصف طومار بود و نوشته های حکام و منشیان بر کاغذی بقطع ثلث آن و از آن تجار و امثال ایشان بر قطع ربعی و از آن حسابداران و مساحان بر قطع سدسی . پس قطعهای معمول کاغذ در قدیم دونلثی و نصفی و ثلثی و ربعی و سدسی بوده و غرض از طومار يك ورق کاغذ تمام است که در عهد ما بآن «فرخه» میگویند و ظاهراً غرض از آن همان قطع بغدادی است که آنرا برخلاف قطع شامی میشد بقطعهای مذکور منقسم ساخت بخصوص که بغداد در آن ایام دارالخلافه بود و بهمین جهت علاوه بر آنکه کاغذ آن محاسن بسیار داشت غیر از آن کاغذ دیگری را میزان اندازه قرار نمیدادند .

قلقشندی که در قرن نهم هجری میزیسته از نه قسم قطع کاغذ که در عهد او در مملکت مصر در دیوان سلاطین آن سرزمین معمول بوده گفتگو میکند بشرح ذیل :

- ۱- قطع بغدادی کامل باندازه قطع يك ورق بغدادی تمام یعنی باندازه يك ذراعی که مصریها با آن پارچه ذرع میکنند و طول آن يك ذراع و نیم بود بهمان اندازه ذراع مذکور .
- ۲- قطع بغدادی ناقص که عرض آن باندازه چهار انگشت بسته از عرض قطع بغدادی کامل کمتر بود .

۱ - اگر چه این کتاب از میان رفته ولی از همین قسمتی که قلقشندی از آن نقل کرده میتوان بنفاست آن پی برد . ۲ - صبح الاعشى ج ۶ ص ۱۸۹

۳- قطع دونلثی از کاغذ مصری بقطع دونلث از يك طومار منصورى كامل بعرض دو نلث ذراع،

۴- قطع نصفى بقطع نصف طومار منصورى و بعرض يك ذراع،

۵- قطع نلثى يعنى نلث طومار منصورى بعرض يك نلث ذراع،

۶- قطع معروف بمنصورى باندازه ربع ذراع.

۷- قطع كوچك يا قطع عادى بعرض شش يك ذراع،

۸- قطع شامى كامل، عرض آن باندازه يك طومار شامى در طول آن،

۹- قطع كوچك بعرض سه انگشت برهم نهاده معروف بكاغذ كبوترى و آن

نوعى بوده است از كاغذ بسيار نازك شامى كه «ملطفات» و كاغذ هاى را كه بر بال كبوتر ميفرستادند بر آن مينوشتند.

اما قطعهاى كه در زمان قلقشندى در شهرهاى شام معمول بوده از چهار قسم زيادتر نيست و تمام آنها را هم از جنس كاغذ شامى اختيار ميكردند بقرار ذيل:

۱- قطع شامى كامل، عرض آن باندازه طول يك طومار شامى تمام،

۲- قطع نصفى حموى، عرض آن باندازه نصف طومار حموى و طول آن طول

يك طومار،

۳- قطع عادى شامى، بعرض شش يك طومار و بطول يك طومار يا كمتر،

۴- قطع كموترى كه ذكر آن گذشت.

۱۴- كتابهاى كه قداما در باب ساخت كاغذ نوشته اند

كتيب عربى كه قداما در باب ساخت كاغذ و اينكه آنرا از چه موادى ميساخته و نوشته اند

بسيار كم است و آن ظاهراً بعلى از دست رفتن عده كثيرى از كتب قداماست يا باين

سبب كه مسلمين كمتر باين قبيل مسائل مربوط باقسام پيشه و هنر اعتنائى داشته اند.

با این حال ما پس از تفحص بسیار بذکر بعضی از این مؤلفات برخورداریم و ذیلاً بآنها اشاره میکنیم .

در کتابخانه ما نسخه‌ای خطی هست بخطی تازه در ۵۳ ورق بعنوان «کتاب فضل القلم والخط والمداد» ولی از مؤلف آن اطلاعی نداریم .

این کتاب بچندین باب منقسم است و باب یازدهم یعنی آخرین ابواب آن در طرز ساختن کاغذ و صیقلی کردن آن واقسام قلم است و آنچه در این باب در خصوص کاغذ آمده در چهار صفحه است .

در کتابخانه ملی مصر رساله ایست خطی بعنوان «صناعة الورق و اللیق و الحجر» تألیف محمود خلیفه پسر سلیمان بن عبدالرحمن بن مصطفی افندی در چهار ورقه و تاریخ کتابت آن سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۷ میلادی) است .

در کتابخانه آصفیه هندوستان نیز نسخه‌ای خطی هست بشماره ۲۲۱ و آن که منحصر بفرد میباشد «المخترع فی فنون من الصنع» دارد تألیف محمد بن قوام بن صفی بن محمد ضیاء ترک ناگوری معروف بقاضی خان . سال تألیف آن ۸۷۶ هجری ۸۷۶ هجری (۱۴۷۱ میلادی) است ولی مؤلف آن معروف نیست .

این رساله پانزده باب دارد و باب پنجم آن در ساختن کاغذ شهری است باختلاف انواع آن و اسرار کتابت و موادی که با آنها میتوان نوشته بردفترا یا پوست را از میان برد .

۱۵- آداب ساخت کاغذ

نگارنده بامید اینکه در کتب مربوط به «حسبه» چیزی در موضوع ساخت کاغذ و آنچه بسازندگان آن مربوط میشود مطلبی بدست بیاورم تمام کتبی را که در این

۱ - فهرست دارالکتب المصریه ج ۵ ص ۱۵۱ شماره ۳۹ مبعث صناعات

۲ - این رساله را استاد عبدالقدوس هاشمی در صفحات ۱۵۲ - ۱۵۸ از کتاب

«المباحث العلمیه من المقالات السنیه» که در حیدرآباد بسال ۱۳۵۸ هجری منتشر شده بخوبی وصف کرده .

باب نوشته شده و بآنها دسترسی داشتم تحت مطالعه قرار دادم ولی هیچ نکته‌ای که بدرد این بحث بخورد در آنها نیافتم.

تنها کتابی که از آن در این باب اطلاعات مفید فراوانی بدست آمد کتاب «المدخل» تألیف ابن الحاج است که بسال ۷۳۷ هجری (۱۳۳۶ میلادی) در قاهره مرده. ۱. این مرد در کتاب مزبور فصلی بعنوان «نیه الورق و کیفیتها و تحسینها» آورده و ما ذیلاً آنچه را که بیحسب ما مربوط است از آن اختیار میکنیم.

وی میگوید که سازنده کاغذ باید در کاری که باو محول میشود از تقلب احتراز جوید مثلاً دسته کاغذی را که سه درهم می‌ارزد بجای دسته کاغذ چهاردهمی بمشتری ندهد چه هر قسم کاغذ قیمتی مخصوص بخود دارد و ارزش آن بنسبت سفیدی و سیقل و ساخت آن در تابستان یا بالعکس یعنی تیرگی و کمی سیقل یا ساخت آن در زمستان تغییر می‌یابد همچنین قیمت کاغذهای بین‌بین بر فروشنده کاغذ واجب است که صفت هر کاغذ را برای مشتریان بیان کند تا از شبهه تقلب بیرون آید و اگر چنین نکند و حقیقت را بپوشاند در عداد همان کسانی خواهد بود که پیغمبر علیه الصلاة والسلام در باب ایشان فرموده: «من غشنا فلیس منا» ۱۰

همان مؤلف میگوید که مشتری کاغذ باید وقتی بکارخانه‌های کاغذ سازی برود که کارگران عورت‌های خود را بپوشانده باشند زیرا که این جماعت در موقع کار معمولاً پارچه نازکی بر کمر خود می‌بندند که بعلت کوچکی و آب دیدن درست نمیتواند ساتر عورت ایشان باشد. چون اگر کسی در این حال بآن کارخانه‌ها برود مرتکب معصیتی شده پس اولی آنست که در وقتی که کارگران در این حال نیستند بآن کارخانه‌ها قدم بگذارد ۱۱.

سپس بفروشنده کاغذ توصیه میکند که کاغذ نازک را با کاغذی که مخصوص استسناخ

۱ - المدخل ابن الحاج ج ۴ ص ۷۹-۸۳ چاپ مطبعة مصری در اهر سال

۱۹۲۹ میلادی ۲ - کتاب المدخل ج ۴ ص ۸۱